

دفصلنامه ویژه پژوهشهای ادبی و متن‌شناختی

دوره جدید، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۵۸)

۵۸



- شناخت مؤلف مرآت عشاق / حیدر قلی‌زاده و بهروز ایمانی / ۱۱-۳۰
 حجامت و مکافات! (ذیلی بر چاپهای سه‌گانه درع‌الصَّخّه) / گلپر نصری / ۳۱-۵۵
 تذکره‌ای در انزوا (بررسی انتقادی چاپ‌های لطایف‌نامه به همراه معرفی نسخ آن) / سعید شفیعیون / ۵۷-۸۳
 تصحیح متون از منظر اطلاع‌شناسی / ایرج فرجی / ۸۵-۱۰۸
 تأملی در کتاب شرح نفثة‌المصدر تألیف شاهرخ موسویان / جلیل نظری / ۱۰۹-۱۳۰
 نقد و بررسی تصحیح‌های کتاب منبذادنامه / مجید خسروی / ۱۳۱-۱۵۱
 بررسی انتقادی تصحیح دیوان رشیدالدین وطواط / سارا سعیدی و تقی پورنامداریان / ۱۵۳-۱۷۲
 اصلی‌ترین ویژگی‌های سبکی هجویات سوزنی سمرقندی / سیداحمد پارسا / ۱۷۳-۱۹۱
 نقد و بررسی تصحیح دیوان شمس طوسی / علیرضا شانظری / ۱۹۳-۲۰۵
 نقدی بر تصحیح یاحقی - سیدی از تاریخ بیهقی / رضا رستگاری / ۲۰۷-۲۳۱
 نمونه‌ای از تصحیحات قدماء: کتاب الیمینی ابونصر عتبی و شرح صدر الافاضل خوارزمی / عاطفه زندی / ۲۳۳-۲۴۵
 نسخه‌شناسی و بایسته‌های تصحیح انتقادی «حکمت صادقیه» / محمد قمی و محمدجواد اسماعیلی / ۲۴۷-۲۶۶
 فرهنگ رشیدی و معرفی نسخه‌های آن / آسیه کازرونی و عظامحمد رادمثنی / ۲۶۷-۲۸۸
 تکمله‌ای بر دیوان قطران تبریزی / محسن شریفی صبی / ۲۸۹-۳۱۵
 نقد و بررسی «بدین شیرین سخن گفتن» / هادی اکبرزاده و سیدحسین فصیحی فریدنی / ۳۱۷-۳۳۳
 زبان‌ها و لهجه‌های به کار رفته در «خلاصة اللغات» جنابذی / حسین مهتدی و عبدالحسین فقهی / ۳۳۵-۳۵۴
 نقد و بررسی تصحیحات پیشین دیوان انوری / الیاس نورایی و محمدامین احمدپور / ۳۵۵-۳۷۲
 معرفی و بررسی شرح گلشن راز احمدبن موسی رشتی استادی / حسین آقا حسینی و زهرا امینی شلمزاری / ۳۷۳-۳۹۳

آینه میراث

دوفصلنامه ویژه پژوهشهای ادبی و متن‌شناختی

دوره جدید، سال چهاردهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵ (پیاپی ۵۸)
دارای مجوز علمی - پژوهشی به استناد نامه ۳/۱۸/۴۴۱۴۶ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۰۸
از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

صاحب امتیاز: مرکز پژوهشی میراث مکتوب
مدیر مسئول: اکبر ایرانی
سرمدیر: مجدالدین کیوانی
مدیر داخلی: یونس تسلیمی‌پاک

هیأت تحریریه

محمدعلی آذرشب (استاد دانشگاه تهران)، نجفعلی حبیبی (دانشیار دانشگاه تهران)، اصغر دادبه (استاد دانشگاه علامه طباطبائی)، علی رواقی (استاد دانشگاه تهران)، علی اشرف صادقی (استاد دانشگاه تهران)، حامد صدقی (استاد دانشگاه خوارزمی)، منصور صفت‌گل (استاد دانشگاه تهران)، محمود عابدی (استاد دانشگاه خوارزمی)، حبیب‌الله عظیمی (استادیار کتابخانه ملی)، احد فرامرز قراملکی (استاد دانشگاه تهران)

مشاوران علمی

سیدعلی آل‌داود، پرویز اذکایی، محمود امیدسالار (آمریکا)، اکبر ثبوت، غلامرضا جمشیدنژاد اول، جمیل رجب (کانادا)، هاشم رجب‌زاده (زاین)، محمد روشن، فرانسیس ریشار (فرانسه)، برت فراگنر (اتریش)، پاول لوفت (انگلستان)، احمد مهدوی دامغانی (آمریکا)، عارف نوشاهی (پاکستان)، یان یوست ویتکام (هلند)

صفحه‌آرا: محمود خانی

چاپ (دیجیتال): میراث

* این مجله در پایگاه مجلات تخصصی نورمگز (www.noormags.ir)، بانک اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.ir)، پایگاه اطلاع‌رسانی پارسا (www.islamicdatabank.com)، پایگاه مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (www.ricet.ac.ir)، و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (www.isc.gov.ir) نمایه می‌شود.

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین دانشگاه و ابوریحان، شماره ۱۱۸۲

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
ayenemiras@mirasmaktoob.ir
ayenemiras@gmail.com

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

- نقل مطالب این نشریه با ذکر مأخذ آزاد است.
- آراء مندرج در نوشته‌ها الزاماً مورد تأیید آئینه میراث نیست.
- هیأت تحریریه در ویرایش مطالب آزاد است.
- پس از صفحه‌آرایی و ویرایش مقاله، امکان بازبینی و تغییر در نوشته وجود ندارد؛ بنابراین انتظار می‌رود نویسندگان شکلی از نوشته خود را برای نشریه بفرستند که حاصل آخرین تأملات و واری‌های ایشان است.
- چنانچه ثابت شود که نویسنده/نویسندگان مقاله‌ای، از هر کتاب یا نشریه‌ای، مرتکب انتحال شده‌اند نشریه از پذیرفتن مقالات دیگر ایشان معذور خواهد بود.

از نویسندگان درخواست می‌شود به نکات زیر توجه فرمایند:

- مقاله باید حاصل پژوهش‌های نویسنده آن باشد.
- مطلب ارسالی در نشریه دیگری چاپ نشده باشد.
- مقاله باید دارای چکیده فارسی، عربی و انگلیسی، هر یک در ۱۰۰ تا ۱۲۰ کلمه، به همراه پنج تا ده کلیدواژه باشد.
- اصل مقاله از حدود ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ واژه (۱۰ تا ۱۵ صفحه نشریه) باشد.
- بهتر است هر مقاله روی کاغذ A تایپ شود، یا با خط خوش و خوانا بر یک روی کاغذ نوشته شود.
- حتی‌الامکان نمودارها، جدول‌ها و تصاویر به صورت آماده برای چاپ ارائه شوند.
- توضیحات باید به صورت پانویس (پای همان صفحه) بیاید.
- ارجاعات باید در درون متن در میان پرانتز آورده شوند. برای ارجاع ذکر این اطلاعات و رعایت این شیوه ضروری است:
- نام خانوادگی [در منابع جدید]/ اسم اشهر [در منابع قدیم]، تاریخ: جلد/شماره ص. مثلاً: (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۸/۱) یا (فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۶/۳). اگر ارجاع بعدی به اثر دیگری از همان نویسنده باشد: (همو: جلد/ص) و اگر به بیش از یک اثر نویسنده ارجاع باشد سال چاپ هم درج می‌شود. مثلاً: (همو، ۱۳۷۳: ۱۶). اگر ارجاع بعدی به همان کتاب باشد: (همان: ص). اگر ارجاع بعدی دقیقاً همانند ارجاع قبلی باشد: (همانجا).
- منابع مقاله باید پس از ارجاعات و توضیحات به صورت زیر مرتب شود:
- کتاب‌ها: نام خانوادگی [در منابع جدید]/ اسم اشهر [در منابع قدیم]، نام (تاریخ). نام کتاب، [به کوشش.../ترجمه...، ...، ج] نام شهر: ناشر. مثلاً: انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن، ۸ ج.
- مقالات: نام خانوادگی، نام (تاریخ). «عنوان مقاله»، نام کتاب/نام مجله، [س ...، ش ...] ص ...-....
- همراه هر مطلب ارسالی ضروری است نام و نام خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، وابستگی سازمانی، نشانی کامل پستی و الکترونیکی و شماره تلفن ارسال شود.
- لطفاً مقالات و مطالب را به نشانی دفتر مجله آئینه میراث و یا به نشانی پست الکترونیک آئینه میراث ayenemiras@gmail.com یا ayenemiras@mirasmaktoob.ir ارسال فرمایید.

فهرست

.....	سخن سردبیر	۵
.....	شناخت مؤلف مرآت عشاق / حیدرقلی زاده و بهروز ایمانی	۱۱
.....	حجامت و مکافات! (ذیلی بر چاپهای سه گانه درع الصّحه) / گلبر نصری	۳۱
.....	تذکره‌ای در انزوا (بررسی انتقادی چاپ‌های لطایف نامه به همراه معرفی نسخ آن) / سعید شفیعیون	۵۷
.....	تصحیح متون از منظر اطلاع‌شناسی / ایرج فرجی	۸۵
.....	تأملی در کتاب شرح نفثة المصدور تألیف شاهرخ موسویان / جلیل نظری	۱۰۹
.....	نقد و بررسی تصحیح‌های کتاب سندبادنامه / مجید خسروی	۱۳۱
.....	بررسی انتقادی تصحیح دیوان رشیدالدین وطواط / سارا سعیدی و تقی پورنامداریان	۱۵۳
.....	اصولی‌ترین ویژگی‌های سبکی هجویات سوزنی سمرقندی / سیداحمد پارسا	۱۷۳
.....	نقد و بررسی تصحیح دیوان شمس طیبی / علیرضا شانظری	۱۹۳
.....	نقدی بر تصحیح یاحقی - سیدی از تاریخ بیهقی / رضا رستگاری	۲۰۷
.....	نمونه‌ای از تصحیحات قدماء: کتاب الیمینی ابونصر عتبی و شرح صدر الافاضل خوارزمی / عاطفه زندی	۲۳۳
.....	نسخه‌شناسی و بایسته‌های تصحیح انتقادی «حکمت صادقیه» / محمّد قمی و محمّدجواد اسماعیلی	۲۴۷
.....	فرهنگ رشیدی و معرفی نسخه‌های آن / آسیه کازرونی و عظامحمد رادمنش	۲۶۷
.....	تکمله‌ای بر دیوان قطران تبریزی / محسن شریفی صحنی	۲۸۹
.....	نقد و بررسی «بدین شیرین سخن گفتن» // هادی اکبرزاده و سیدحسین فصیحی فریدنی	۳۱۷
.....	زبان‌ها و لهجه‌های به کار رفته در «خلاصة اللغات» جنابذی / حسین مهتدی و عبدالحسین فقهی	۳۳۵
.....	نقد و بررسی تصحیحات پیشین دیوان انوری / الیاس نورایی و محمّدامین احمدپور	۳۵۵
.....	معرفی و بررسی شرح گلشن راز احمدبن موسی رشتی استادی / حسین آقا حسینی و زهرا امینی شلمزاری	۳۷۳
.....	چکیده عربی / حامد صدقی	۳۹۵
.....	چکیده انگلیسی / مجدالدین کیوانی	5

سخن سر دبیر

در دو سه سال اخیر، شمار آن دسته از مقالات ارسالی به دفتر آینه میراث که تصحیح و چاپ مجدد این یا آن کتاب را ضرور می‌دانند، به نحو بارزی رو به افزایش بوده است. موضوع این دست مقالات کلاً یا نقد و بررسی ویرایش کتابی واحد، یا مقایسه دو یا چند ویرایشی است که توسط افراد مختلف در زمانهای مختلف از فلان اثر شده است.

در شماره ۵۵ از آینه میراث (پاییز و زمستان ۱۳۹۳) در «سخن سر دبیر» به قدر کافی به این مسئله پرداخته شد و تکرار آن در اینجا مقتضی نیست، گرچه گاه لازم می‌شود که نسبت به تداوم روندی که افراط در آن مصلحت نیست، هشدار داد بلکه افراد ذی‌ربط به فکر بیفتند و در کار خود تجدید نظری بکنند. مع ذلک، از زمان نشر آن شماره تا کنون، هیچ نشانه کاهشی در سرعت روند مور بحث دیده نشده که هیچ، شمار مقالاتی که بر ضرورت تجدید چاپ کتاب‌ها و رسالات اصرار می‌ورزند زیاده‌تر هم شده است. البته گویا پیش از انتشار ملاحظات و پیشنهادهای سردبیر در شماره ۵۵، انبوهی از آن مقالات «ضرورتی» به دفتر آینه میراث رسیده بوده، و مجله اخلاقاً خود را موظف به چاپ آنها می‌دیده است، کما این‌که در همین شماره پیش رو، اکثر مقالات به طور مستقیم و غیرمستقیم از سنخ ضرورتی‌هاست. حال، اگر در عناوین

پاره‌ای از این مقالات، الفاظ «ضرورت چاپ مجدد» یا «لزوم تصحیح مجدد» دیده نمی‌شود، برای آن است که مجله اندک تغییراتی در کلمات آن عناوین داد تا دست‌کم تنوعی در ظاهر مقالات داده، و مجله را از یکنواختی ملالت‌بار بیرون آورده باشد.

در باقی‌مانده این یادداشت، روند شتابناک و رایج «تصحیح در تصحیح» و خرده‌گیری‌های رنگارنگ به کار گذشتگان را از زوایای دیگری بررسی می‌کنیم. پیش از ادامه بحث، باید در یادآوری این مهم تعجیل کنیم که خرده‌گیری با «مچ‌گیری» و رسوا کردن سارقان ادبی - چه بعضی استادان فاقد اخلاق دانشگاه، چه پژوهش‌نماهای حرفه‌ای - فرق زیادی دارد. هر چه از کارهای غیراخلاقی و انتحال‌های گستاخانه این فرصت‌طلبان بیشتر پرده برداشته شود، بهتر. اعمال خلافی که اینان انجام می‌دهند فقط نام تصحیح بر خود دارد، با این نیت که عاملان آن می‌خواهند با تجاوز به حقوق دیگران نام و نانی برای خود دست و پا کنند و درهم و دیناری نیز به کیسه بعضی از ناشران غیرمسئول بریزند. منظور ما در اینجا عمل عموماً مخلصانه کسانی است که به جای کارهای جدید و مبتکرانه به جان کارهایی می‌افتند که دیگران زمانی زحمتش را کشیده‌اند، ولی احتمالاً نارسایی‌ها و ایرادهایی هنوز در کار آنها هست که جای رفع و رجوع دارد، اما آن اندازه فوریت ندارند که ارباب تحقیق وقت و نیرویی را که می‌توانند و لازم است صرف کارهای مهم‌تری بکنند، بر سر آن بگذارند. باید پذیرفت که کار اساسی را کسانی کرده‌اند که برای نخستین بار دامن همت به کمر زده و به فریاد نسخه یا نسخه‌هایی رسیده‌اند که سال‌ها بل قرن‌ها زیر غبار فراموشی از انتظار غائب مانده بوده‌اند. آنها سنگ‌لاخ مراحل اولیه تحقیق را پیموده، و جاده را برای آیندگان کوبیده‌اند. طبیعی است که خواندن و درک آن دست‌نوشته‌های اغلب دشوار و پُر از ابهامات کتابتی، نحوی و محتوایی کار چندان ساده و بی‌دردسری نبوده که بتوانند با یک بار مطالعه و بررسی محققانه بر تمامی آنها دست یابند.

ممکن است گفته شود که «ضرورت‌گراها» می‌خواهند همان دشواری‌ها و

ابهامات باقی مانده را برطرف کنند، بنابراین کار آنان مکمل مصححان پیشین است. اینجا دو پرسش پیش می‌آید. یکی این که این کار «تکمیلی» تا چه حد نارسایی‌های کار پیشینان را باز نموده و برطرف کرده است؟ و دوم آنکه آیا این کار تکمیلی به زحمتش می‌ارزد؟ در میان انبوه مقالاتی که در لزوم تصحیح دوباره این کتاب و آن رساله نوشته شده، شمار نسبتاً معدودی مشکلات اساسی بر جای مانده از کارهای پیشینان را حل کرده، و آگاهی‌های واقعاً تازه و بدیعی ارائه کرده‌اند. برخی از آنچه به عنوان مصححات خود عرضه کرده‌اند، غالباً مبتنی بر برداشت‌ها و داوری‌های شخصی است و نمی‌توان آنها را حرف آخر و فصل الخطاب تلقی کرد. به فرض هم که پاره‌ای از این مقالات چند گره‌ای را گشوده و چند مبهمی را روشن کرده باشند، مع ذلک نیازی به این نبوده که از این دو سه مورد مشکل‌گشایی و ابهام‌زدایی مقاله‌ای بیست سی صفحه‌ای پردازند و آبِ مقداری توضیح و اضحات، حرف‌های تکراری و اطلاعات نامرتبط یا غیرضروری را به آن ببندند و مقاله خود را بی‌جهت فربه سازند. از کیفیت و کمیت بعضی از این مقالات آشکارا پیداست که مؤلفان آنها بیشتر خواسته‌اند مقاله‌ای بنویسند که امتیازی بگیرند نه این که دردی را درمان کرده باشند. کم‌مایگی نوشته‌های آنها از سویی، و نگارش سست و شتاب‌زده ایشان از دیگر سو، حکایت از این دارد که تصور آنها از «مقاله» چیز دیگری است.

و اما در مورد پرسش دوم، باید گفت که، با توجه به اولویت‌های پیش روی پژوهشگران، پرداختن به شماری از کارهای انجام شده در گذشته، فعلاً ضرور به نظر نمی‌رسند. حیف است که وقت و نیروی، مخصوصاً پژوهشگران جوان تر ما صرف کارهایی بشود که پایه و مایه علمی، ادبی یا فرهنگی آنها مدت‌هاست که معلوم شده است، خواه مقدار باقی مانده از مشکلات و ابهامات آنها برطرف بشود یا نشود. به نظر نمی‌رسد که با برطرف شدن اشکالات آثار امثال قطران تبریزی و رشید وطواط، وزنه ادبی و فکری آنها در تاریخ ادب فارسی سنگین‌تر از آنچه هست، بشود. به علاوه،

کتاب‌ها یا دیوان‌های بسیاری از نویسندگان و سرایندگان که یکی دوبار از نظر پژوهشگران گذشته، به احتمال زیاد حرف تازه دیگری برای گفتن ندارند؛ در حالی که آثار نکاویده ممکن است اطلاعات جدیدی را در خود پنهان داشته باشند که می‌تواند حلال بسیاری از مشکلاتی باشند که سالهای سال اسباب دغدغه اهل تحقیق بوده است. وقتی جای پژوهش در حوزه‌های بکر و دست‌نخورده و آثار ناشناخته بی‌شمار خالی است، دوباره‌کاری و سه‌باره‌کاری روی پژوهش‌ها و ویرایش‌های انجام گرفته (گیرم ناقص و نه در حد مطلوب)، به نام توجیه ضرورت «تصحیح مجدد»، جفایی است که محققان هم در حق هزاران کتاب و رساله دست‌نخورده روا می‌دارند هم در حق خودشان. اگر این امکان برای آنها باشد که خود آغازگر طرحی پژوهشی باشند و به عرصه تازه‌ای پای بگذارند، چرا به کارهایی دست بزنند که از چاشنی ابتکار تقریباً بی‌بهره است؟ چه عیب دارد که آنان خود به تحقیق روی متنی مبادرت کنند که دیگرانی در آینده عیب و نقص‌های آنها را باز نمایند؟ چنین کارهای آغازگرانه هر چه هم که عیب داشته باشد، باز حق تقدم همواره از آنها خواهد بود. این عزیزان که خود با دهها فهرست و فهرست‌واره کتب خطی آشنا هستند، یقیناً متوجه شده‌اند که چندهزار دست‌نویس فارسی و عربی در کتابخانه‌های داخل و خارج ایران روی قفسه‌ها یا خاک می‌خورد یا آب. در جلسه‌ای که چند سال پیش در مرکز میراث مکتوب تشکیل شد، یکی از کتاب‌شناس‌های معروف، که گویا عارف نوشاهی بود، از وضعیت کتب فارسی در کتابخانه‌های شبه‌قاره سخن می‌راند. می‌گفت در یکی از آن کتابخانه‌ها، که خود از نزدیک دیده بود، کتابها آن قدر نم‌کشیده و باران‌خورده بودند، که به صورت طبقاتی از خشت روی هم سوار شده بودند؛ یعنی برای همیشه از حیث انتفاع افتاده بودند. درست است که از بسیاری از نسخه‌های خطی میکروفیلم و عکس‌هایی تهیه شده، ولی اصل آنها چیز دیگری است. باید آنها را نجات داد. نجات آنها هم عمدتاً به دست اصحاب تحقیق است. چه مایه دانستی‌ها که با آب گرفتگی آن کتاب‌ها به باد

فنا رفته است، و چه مقدار دانستنی‌هایی در باقی‌مانده چنان آثاری نهفته است که کشف آنها می‌تواند نقاط تاریک متون دیگری را روشن کند.

آینه میراث، به منظور آنکه هم فرصتی به دیگر موضوعات تحقیق ادبی و دیگر جنبه‌های حوزه متن‌شناسی بدهد، و هم مقاله‌نویس‌های عزیز را قدر مقدور به پژوهش‌های راهگشا و ابتکاری‌تر تحریض کند، بر آن است که از این پس فقط شمار اندکی، در حدود یک یا دو نمونه، از سنخ مقالات مورد بحث در این یادداشت را برای نشر بپذیرد. تحریریه مجله امیدوارند که همکاران آینه میراث به سیاست جدید مجله خودشان پاسخ مثبت بدهند و از این پس آن را در مقالاتی که به نیت نشر در آینه میراث می‌نویسند، رعایت کنند. در ضمن، چنانچه در این زمینه نظری و پیشنهادی دارند از ارسال آن به این مجله دریغ نورزند.

م. ک.

شناخت مؤلف مرآت عشاق (مطالعه نسخه‌شناسانه و متن‌پژوهانه)

حیدر قلی‌زاده*

بهروز ایمانی**

چکیده

مرآت عشاق رساله‌ای است در گزارش اصطلاحات صوفیان شامل يك مقدمه و دو مطلب. توجه عمده مؤلف به تأویل الفاظ استعاری است و از آنها با عنوان «اشارات خاص» یاد کرده است. مرآت عشاق با استفاده از نسخه‌های ناقص، و از مؤلفی ناشناخته، انتشار یافته است. در مقاله حاضر، نویسنده اثر را با توجه به قرائن موجود و شناسایی نسخه‌ای کامل، کهن و معتبر از آن، معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: مرآت عشاق، ادريس بدلیسی، اصطلاحات صوفیان، الفاظ استعاری.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۱۷

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول) / golizaadeh@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان / Imani_book@yahoo.com

۱. درباره مرآت عشاق

مرآت عشاق رساله‌ای است در «بیان الفاظ مفردة معتبره و بسایط کلمات متداوله معتوره» که در میان طایفه متصوّفه رایج بوده است (بدلیسی، مرآت عشاق، برگ ۱۰۶ رو). مؤلف «الفاظ و مصطلحات» اهل تصوّف را در یک مقدمه و دو مطلب، گزارش کرده است. مقدمه اختصاص دارد به «ذکر بعضی امور مقررّه علم توحید» و در آن گفته شده که اطلاع بر اصطلاحات صوفیه و عرفا، موقوف به معرفت علم توحید و شناخت «معانی و حقایق الهیه» است (همو، برگ ۱۰۶ رو). مؤلف مطلب اول را در «بیان کلیات عوالم خمس و مراتب ست» پرداخته که به نظر او «اصول مصطلحات و کلیات مسائل» متصوّفه است، و مطلب ثانی در «بیان الفاظ مفردة و کلمات بسیطه که نزد طایفه اهل الله، مصطلح است» (همو، ص ۳۱).

مرآت عشاق، مشتمل بر تعریف ۴۶۸ مدخل اصطلاحی است و بدین حیث، فراگیرترین اثر مستقل در اصطلاحات عرفانی به فارسی تا نیمه نخست سده ۱۰ق است. پیش از این در نیمه دوم سده هفتم و نیمه نخست سده هشتم، الفتی تبریزی در رشف الالفاظ ۳۰۰ نماد را تفسیر کرده بوده (الفتی تبریزی، ص ۳۳-۳۸)؛ در گزارش او نزدیک به ۱۰۰ اصطلاح ثبت شده که در مرآت عشاق نیست، و بسیاری از مداخل مرآت نیز در رشف الالفاظ نیست. مرآت بر اساس حروف ابجد سامان یافته و ترتیب الفبایی در آن رعایت نشده؛ هرچند که برتلس تنظیم ابجدی آن را نادیده گرفته و مصطلحات را الفبایی نموده است (برتلس، ص ۱۶۵).

۱-۱. شیوه تفسیر اصطلاحات

مؤلف مرآت در آغاز حروف، که الفاظ مصدر به آنها را تفسیر کرده، ابعاد تأویلی هر حرف را در آرای عرفانی و فلسفه حروف واجسته، و به قول خود «خواص» آنها را برشمرده است. مطالبی که مؤلف درباره فلسفه حروف و اعداد، دانش تأویل، معنی‌شناسی، دلالات الفاظ بر معانی و ... ارائه کرده، قابل توجه است و می‌تواند در

مباحث مقدماتی اصطلاح‌شناسی عرفانی، مدّ نظر قرار گیرد.

پیش از شروع تعریف و تفسیر اصطلاحات، یک رباعی مربوط به حروف مشروحه، از سروده‌های خود را آورده است. ادبیات عرفانی پارسی را واخوانی کرده و موافق با تأویل و تعریف نمادها، شواهد شعری برای آنها آورده است. بیشترین مستندات را از گلشن راز شیخ محمود شبستری و دیوان حافظ نقل کرده و این حاکی از علاقه بدلیسی به آموزه‌های صوفیانه و عارفانه شبستری و حافظ است. از سعدی، مولوی و عطار نیز ابیاتی آورده و به آیات قرآن، احادیث و روایات، و اشعار تازی سرایان، از جمله ابی‌العتاهیه و ابن‌فارض استناد جسته است.

۱-۲. گونه‌شناسی نمادها

هرچند که مؤلف به مصطلحات متعارف، علمی و رسمی تصوف - همچون احد، احدیت، اسمای ذاتیه، اعیان ثابته، تجلی، تجرید و تفرید، توبه، حب ذاتی، حضور، ذکر، ربوبیت، زهد، سماع، شکر، شوق، صحو، عبودیت، فیض، قرب، ولایت و ... - که در متون صوفیانه نخستین دوره‌های تصوف اسلامی و بعد از آن تثبیت شده‌اند - نظر داشته، اما توجه عمده او به نمادها و الفاظ استعاری و به قول خودش «تخیلات شعریه» است که ظاهراً نخستین بار، تعریف و تعبیر آنها توسط هجویری ارائه شد (هجویری، ۵۵۹) و با تکاپوهای ذوقی سنایی، در ادبیات عرفانی فارسی رواج یافتند و با تجربه‌های شهودی عارفانی همچون عطار، مولوی، عراقی، حافظ و ... به تلون و تموج درآمدند. مؤلف مرآت عشاق از مصطلحات مقرر و متعارف با عنوان «اصطلاحات عرف عام» و از تعبیرات استعاری با عبارت «اشارات خاص» یاد کرده است (بدلیسی، مرآت عشاق، برگ ۱۰۴ رو).

برای عارف، هر حرفی، هر کلمه‌ای، و هر چیزی، رمزی از حقیقت مطلق است؛ بنابراین دامنه رموز و نمادهایی که او برای ادای مقصود حقیقی به کار می‌بندد، گوناگون و گسترده است و مؤلف مرآت عشاق نیز به این تلون و توسّع نظر داشته و

مفاهیم متعددی را در رساله خود تفسیر کرده است. چنانکه ذکر شد، او به استعارات و نمادها بیش از اصطلاحات مقرر توجه کرده؛ این اصطلاحات را می‌توان به چند گونه دسته‌بندی کرد:

- نمادهای مربوط به اجزای وجودی، از فرق تا قدم: سر، مو، ابرو، پیشانی، چهره، مژگان، چشم، لب، بناگوش، زنخندان و... در مواردی، شماری از این اعضا، به صفاتی موصوف شده و یا به عنوان مشبیه قرار گرفته است: چهره گلگون، چشم بیمار، چشم ترکانه، چشم آهوانه، لب شیرین، خط سبز، میان باریک و... چاه زنخندان، موی میان، تیر مژگان، طاق ابرو و...

- پدیده‌های طبیعی و عناصر علوی: باران، سیل، برق، باد، ابر، بامداد، روز، شب، فجر، صبح و...

- باده و متعلقات آن: شراب، صبوچی، قدح، ساقی، سبو، خمار، خمخانه، خم، خمر و...

- جانوران: سیمرغ، عنقا، شتر، رخس.

- فصول: بهار، پاییز، تابستان، زمستان.

- گلها و چشم‌اندازهای طبیعی: لاله، بنفشه، سنبل، بوستان، گلزار، سبزه، سبزه‌زار، بیابان، جویبار و...

- احجار کریمه و فلزات: گوهر، یاقوت، زر.

- نمادها، سنتها و آیینهای ادیان: چلیپا، راهب، ناقوس، ترسابچه، زنار، کلیسا، طیلسان، کعبه، قربان، عرفات، قبله، نماز، سجاده، حج، غسل و...

- ابزارهای تمدنی و معیشت: پل، آینه، شمع، پرده، زکوه، عصا، رخت، مسواک و...

- حالات نفسانی و کیفیات رفتاری: آمدن، افتادن، باختن، برخواستن، آرزو، آه، اندوه، رنج، آلودگی، افسردگی، زاری، ناله، بیگانگی، دوستی، دیوانگی، نشستن، دست و پا زدن و...

- ابزارها و اصطلاحات موسیقی: ارغنون، چنگ، نغمه، نای، عود، ترانه و
- ابزارهای نبرد: تیر، تیر خدنگ. در مواردی این ابزارها، مشبه برای اعضا قرار گرفته است: تیر مژگان.
- رنگها: سفیدی، سیاهی.
- متفرقه: پدر، افسانه، جواهر علوم، بیرون، میدان، کوی، خانه، کلبه احزان، درگاه، امیری، سلطانی، دیر، بار گران، بازی، ضُعلوک، گلخن و

۲. چاپ مرآت عشاق

مرآت عشاق را نخستین بار، برتلس (مستشرق روسی) بر اساس دستنوشته ناقص موزه آسیایی (سنت پترزبورگ) به نام مؤلفی ناشناخته منتشر کرد (برتلس، ص ۱۶۵-۲۳۸) و دوباره به اهتمام خانم مرضیه سلیمانی، بر پایه دستنویس ناقص کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (با تاریخ کتابت ۱۲۷۴ق) و مقابله با نسخه چاپی برتلس انتشار یافت. (تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول: ۱۳۸۸. چاپ دوم: ۱۳۹۰. چاپ سوم: ۱۳۹۱).

مصحح مذکور، با وجود جستجوهای بسیار «هیچ نشانه و اثری از مؤلف، و تاریخ نگارش» مرآت عشاق به دست نیاورده و آن را «از آثار خوب قرون نهم تا دوازدهم هجری» برشمرده است و اظهار امیدواری نموده که در آینده، به شناسایی مؤلف کتاب، توفیق یابد (سلیمانی، ص چهارده - پانزده، بیست و یکم).

۳. مؤلف مرآت عشاق

در این گفتار برآنیم با توجه به قرائنی چند، و شناسایی دستنوشته‌ای کامل از مرآت عشاق، مؤلف آن را معرفی کنیم.

۳-۱. قرائن متن شناسانه

مرآت عشاق مستند به ابیاتی از خود مؤلف با عنوان «لمؤلفه» است؛ چندی از این

ابیات را با همان نسبت و عبارت، یا بدون انتساب، در آثار ادريس بن حسام‌الدین علی، مورخ و دولتمرد ایرانی تبار در دربار سلاطین عثمانی (درگذشته ۹۲۶ق) می‌توان یافت.

مرآت الجمال

... به ذکر «ما عرفناك حقَّ معرفتك» در تکرار است. لمؤلفه:

کو آن زبان مدح‌سرای سزای دوست/ مدهوش شوق را چه مجال ثنای دوست/ تا دیده دید روی تو، خود را دگر ندید/ خود دیده گو که غیر نبیند به جای دوست (بدلیسی، مرآت الجمال، برگ ۴رو).

... و مطلوب حقیقی از نور و ظلمت روزگار، و تعاقب لیل و نهار، طلوع خورشید رخسار بی زوال، و امتداد ظلال جلال از زلف مدیدالاذیال او. لمؤلفه:

ای از فروغ روی تو «والشمس» آیتی / «واللیل» از درازی زلفت کنایتی (همو، همان، برگ ۶۴پ).

مرآت عشاق

ثنا: اظهار اوصاف کمالیه ذات را گویند بر وجهی که ذات حق را شایسته باشد، خواه از صفات ذاتیه باشد و خواه افعالیه و آثار در هر مرتبه از مراتب وجود. لمؤلفه:

کو آن زبان مدح‌سرای سزای دوست/ مدهوش شوق را چه مجال ثنای دوست (بدلیسی، مرآت عشاق، ص ۳۶۱).

... لام را به زلف حبیب و شب وصل نسبت کرده‌اند. لمؤلفه:

ای از فروغ روی تو «والشمس» آیتی / «واللیل» از درازی زلفت کنایتی (همو، همان، ص ۲۰۵).

رساله مناظره روزه و عید

ای روی تو عید و روبروی تو نماز/ پرهیز ز جز تو روزه وین لفظ مجاز/ از رفتن کعبه، وان ره دور و دراز/ مقصود تویی، به لطف ما را بنواز (بدلیسی، مناظره روزه و عید «چاپی»، ص ۱۳. همو، همان «خطی»، برگ ۲۱۱رو).

مرآت عشاق

روزه: قطع توجهات و امساک التفات را گویند از هرچه غیر حق باشد، خواه اطاعت باشد و خواه عصیان و خواه لذت باشد و خواه الم. لمؤلفه:

ای روی تو عید و روبروی تو نماز/ پرهیز ز جز تو روزه وین لفظ مجاز (بدلیسی، مرآت عشاق، ص ۳۱۴).

هرچند در کتابنامه‌های کهن، همچون کشف الظنون، از اثری به نام مرآت عشاق نام برده نشده، اما در منابع متأخر، عنوان آن مذکور و به ادريس بدلیسی نسبت داده شده است (قره‌بلوط، ۶۲۱/۱؛ معصومی، ۷۷؛ مفتاح، ولی، ۲۶۰).

۲-۳. قرائن نسخه‌شناسانه

چنانکه مصحح مرآت عشاق خود تصریح کرده، او از وجود دو دستنویس آن خبر داشته است:

- نسخه موزه آسیایی (سنت پترزبورگ) که اساس چاپ برتلس قرار گرفته است (برتلس، ۱۵-۱۵۱، ۱۶۵).

- نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۲۶ (از مجموعه مشکوة) که در سال ۱۲۷۴ق به قلم محمد بن حسن بن ابوالملوک بن خان رقم خورده است (دانش پژوه، ۴۱۰؛ سلیمانی، دوازده - سیزده).

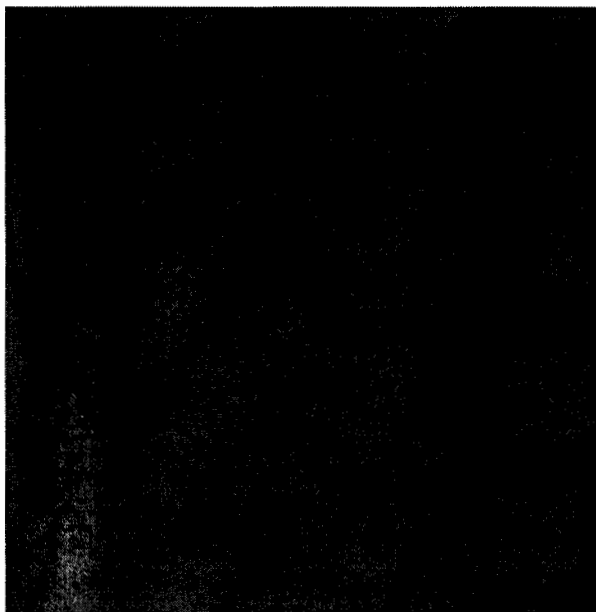
هر دو دستنوشته مذکور ناقص است و اوراقی از آغاز آنها افتاده و مقدمه اثر موجود نیست؛ بنابراین، نام مؤلف و مشخصه‌های کتاب، ناشناخته و پنهان مانده است.

علاوه بر این دو دستنویس، نسخه‌ای کهن، معتبر و کامل از مرآت عشاق به شماره ۱۸۸۸/۴ (برگ ۱۰۱پ - ۲۱۰پ) در کتابخانه اسعد افندی (استانبول - سلیمانیه) محفوظ است* (قره‌بلوط، ۶۲۱/۱) و در سال ۹۵۳ق توسط محمد بن بلال در قسطنطنیه کتابت شده است. این نسخه دارای دیباچه مؤلف است که به صراحت از خود با عنوان «ادریس بن حسام‌الدین البدلیسی» یاد نموده، و در بیتی نیز به نام اثرش اشاره کرده است:

... نهادم نام او «مرآت عشاق» ز نام شه شود مقبول آفاق
(بدلیسی، مرآت عشاق، برگ ۱۰۴رو)

محمد بن بلال مرآت عشاق را در ۹۵۳ق (۲۷ سال پس از درگذشت بدلیسی) به نستعلیق تحریری به قید کتابت درآورده است؛ نوشتار او، هم به حیث اصالت و قدمت، و هم به لحاظ دقت و صحت، معتبر است و باید در تصحیح مجدد مرآت عشاق دستنویس پایه قرار گیرد.

* سپاسگزاریم از دوستان دانشور جناب آقای مهدی رحیم‌پور و علیرضا قوجه‌زاده که تصویر آثار خطی ادریس بدلیسی را در اختیار ما قرار دادند.



محمد بن بلال، کاتب آثار بدلیسی است و شماری از رسایل و کتب او را به رشته تحریر کشیده که از آن جمله است مجموعه شماره ۱۸۸۸ اسعد افندی: شامل هفت رساله از بدلیسی (قره بلوط، ۱/ ۶۲۰ - ۶۲۱)، هشت بهشت که در سال ۹۶۶ کتابت کرده و کاتبی به نام مصطفی رموزی آن را به سال ۹۷۹ ق. بازنوشت (حسینی، ۱۶۲-۱۶۳) و دستنوشته‌ای دیگر از اثر مذکور که در سال ۹۶۸ ق. رقم زده است (دانش‌پژوه، افشار، ۳۲۳).

۴. مقدمه مرآت عشاق

با توجه به این که مقدمه مؤلف در دو نسخه مورد استفاده در تصحیح مرآت عشاق، افتاده و ناقص به چاپ رسیده است، در اینجا هم برای تکمیل اثر و هم استخراج مشخصه‌های آن، دیباچه مؤلف را از روی دستنویس کتابخانه اسعد افندی، واخوانی کرده‌ایم:

بسم الله الرحمن الرحيم

ای روی ترا به هر زبانی، نامی در هر لغت از کلام تو پیغامی
شد خال و خط تو جمله ارقام و حروف هر لفظ بُود ز حُسن تو اعلامی

تبارك الله از این حُسن جهان افروز، و تعالی الله از این روی مهراندوز که بالحقیقه، وحدت ذات بر کمال و صفت یکتایی جمال بی زوالش، از نمایش قامت سرافراز و خرامش قد دلنواز الفِ احدیتش به تحریک کلک رشیق القَدِ بنانِ بیان در تماشاگاه دیده جان، عیان است و آیات کبریا و جلال و بینات قهرمان بی همال جبروت صفاتش، در سواد خطوط آن طَرّه ممدود الظلال و از سیاهی نقطه آن خال عنبرین مثال اجلالش، پوشیده و پنهان است.

اشباح ممکنات و هیاکلِ کُلّ کاینات، همگی، سواد رقمی چند است که از محصف رخساره آن رشک حور بر صحایف ظهور، منقول و مسطور شده، و شواخص اشخاص تعینات، تماثل ظلّ مدید است که به اشکال مختلفه حروف به حسب تنوع مجالی و ظروف، پیش رو [ی] دیده شهود، مرقوم و مزبور گشته.

بیت

بر صفحه رخساره هر ماه پری روی حرفی دوسه از دفتر حُسن شده مکتوب

استاد ازل که در دبیرستان ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق ۵] کلک حقایق نگار ﴿عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ (همان ۴) را به سرانگشت شهادت اولاد آدم داده، در ایجاد حرف نخستین ایجاد به ابراز زُبر و بینات علم توحید و به اظهار آیت تفرید آن ذات مجید اشارت کرده، و صدای فرح زای «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ» [صدری نیا، ص ۱۳۹-۱۶۰] که از حلقوم نایی اقلام و از مخارج حروف کلک معارف ارقام در گوش صدف مثال دوات افتاده، بحقیقت، صریر موزون ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ [القلم ۱] است که نقش صوت و عملی چند از امتداد نفس رحمانی میان مجلسیان بزم روحانی از افراد انسانی به لفظ و عبارت ۱۰۱/پ آورده است.

شعر

تو مقصودی ز هر حرفی که خوانیم ترا خوانیم از نقشی که دانیم

[نظامی، ص ۹]

زبانم را ثنای خود درآموز درون دل به نور خود برافروز

اگر نه آن باشد که نقاش صنوع در نگارستان ﴿هُوَ الَّذِي صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ﴾ [الغافر / ۶۴. التغابن / ۳] بر لوح وجود، صورت معنی‌نمای را از حقیقت جامعه آدمی به بهترین وجهی پرداخته، و اگر نه آن که مصور عقل کل، پیکر جمال بی مثالش را در مناظر شهود به تمثال دلفریب «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» [صدری‌نیا، ۲۳۰] آینه جهان‌نمای جهت دیده بصیرت عارفان ساخته، پس چرا مرآت دل صافی آدم صفی را مظهر صور عالم غیب و شهادت داشته که ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ [البقره / ۳۱]. و چگونه خاطر وحی‌پذیر آن رسول امّی و نبی عربی در مکتب‌خانه ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا﴾ [الشوری / ۵۲] بی سبق تعلّم و تعلیم، به ارقام صور و احکام معانی قرآن کریم و کلام قدیم نگاشته داشت که ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾. [التّجم / ۴-۵].

لمؤلفه

در مکتب عشق، حرف و نطقی است جدا در گوش دل آید آن نه از صوت و صدا
خوانده همه فن، حبیب از علم لدن تعلیم وفا گرفته از فضل خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي أَوْتِيَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ مَظَاهِرِ الْعُلُومِ وَالْحِكْمِ. صَلَوةٌ لَا يَلِيْقُ لِمَتَّسِعِهَا ظُرُوفُ الْحُرُوفِ وَسَلَاماً لَا يَطِيْقُ لِاطْرَانِهِ الْمُنَظِّيقُ الْمَشْعُوفِ.

اما بعد، سخن‌سرایان گلشن بیان، و بلبلان گلستان عرفان، هرچند در آدای نعوت کمالی و انبای صفات جمالی و جلالی حضرت حق و در القای سپاس و ستایش حُسن بی‌پایان آن جمیل مطلق، عندلیب‌سان به هزار دستان، نواهای مستانه و ناله‌های

عاشقانه سراییده‌اند، و طوطی‌وشانه هرگونه کلمات شیرین محققانه و حکایات دلفریبانه، در سلك نظم و نثر به هر وجه از طرقِ روایت و افسانه، به مسامع اصغای هوشمندان زمانه رسانیده‌اند

بیت / ۱۰۲ / رو

هرکس به زبانی [صفت] عشق تو گوید عاشق به سرود غم و مطرب به ترانه

لیکن بر نظر حقیقت بین اهل حق و یقین در غایت تبیین است که در هیکل ترکیب کلام هر متکلمی، البته از عالم غیب، روحی دمیده شد [ه] اما مناسب حالِ باطنِ آن صاحب‌مقال، و لذا کلمه متضویه «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ» [صدری‌نیا، ۴۰۲] اشعار به این طریقه استدلال است و همچنین در درجِ قوالبِ الفاظ و عبارت هر سخن‌سرایی، البته گوهری از بحر معنی درج است، اما فراخور مخزن سینه آن صاحب سخن در رتبت منقصت و کمال، و کلام حکمت منوال نبوی که «التَّاسُ مَعَادِنْ كَمَعَادِنْ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ» [همو، ۵۶۱] اخبار است از تفاوت این مراتب حال و قال، هرآینه هرگز نتواند بود که کلام عرفی عوام یا سخنان شعرا و خطبای لُنام که نفخ ارواح معانی در قوالب اسالیب بیان ایشان به مقتضای هوای نفسانی باشد، با کلمات بلاغت‌آیات سخنورانی که کلمات وحی سمات ایشان روح‌القدس از صدای انفاس رحمانی ترجمان باشد، در مسالك عنوان بیان، هم‌enan افتد.

بیت

بانگ دیوان، پاس‌بان اشقیاست بانگ سلطان، دلربای اولیاست

[مولوی، دفتر ۳، ص ۱۹۹]

و نزد اهل تحقیق، این معنی مقرون به تصدیق، آن است که عالم معنی را فُسحتی است زیاده از اندازه تقدیر و تقریر، و کشور علم کلام را وسعتی است افزون از احاطه تفسیر به طریق تحریر و تسطیر که ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا﴾ [الکھف/ ۱۰۹]

بیت

حرف ظرف آمد، درو معنی جواب بحر معنی، عنده ام الکتاب
[مولوی، دفتر ۱، ص ۲۲]

لیکن، سبّاحان بحار کلام ربّانی و سیاحان ممالک معانی که سالها جهت تحصیل جامعیت کمال در مصر جامع حقایق پاشیده‌اند، و بعد از نیل به لَجّه نیل معارف، گاهی غرفه‌ای چند از فیض خاص خود بر عامه خلق خدا پاشیده‌اند، در بعضی اوقات، جهت / ۱۰۲ پ/ تحرّیض و ترغیب ارباب طلب و به عزم تفریح و تشیّط خواطر اهل مشرب، از بحر عمیق فکرت و از لجج نظر بصیرت، گوهری چند در غایت جلا و نهایت صفا، به ساحل نطق و بیان آورده‌اند، و از مخزن ضمائر افاضت‌شعار خود، دُرّی چند فرید با وجود بی‌بهای درغایت بها در اعیان صیرفیان بازار عرفان عیان کرده‌اند، بلکه در بزم کامرانی و بر سریر سلطانی ملک معانی، گوهرهای یکدانه را دامن دامن، چون چشم مهجوران گریان و رزم(?) عاشقان و عارفان، نثار فرموده و حبّ تذکار دیار یار و تکرار اذکار حبیب و دلدار خود، سبّحه‌واری در سلك نظم اشعار به طریقه ایما و اشعار، اظهار نموده‌اند.

شعر

كَلِمٌ كَنْظَمَ الدَّرَّيْحِيْنُ تَحْتَهُ مَعْنَاهُ حُسْنَ الْمَاءِ تَحْتَ حُبَابِهِ

چون فیض کاس کرام از دست کام بخش این طایفه گرمی در مجمع عیش مدام، بر طبق عنایات الهی عام است، و کلام جامع این قوم شریف، بیشتر به حسب تطوّر مقامات و حالات، ملایم مشارب خاص و هم مناسب مذاق عوام است، هر آینه، هر طبقه‌ای از مردم به اندازه‌اوانی افهام و به حسب گنجایش ظروف خیالات و اوهام خود، از کلام صاحب کمال، حظّ وافى و نصیب کافی یابند و جهت تهییج ماده شوق و طلب، تشنه‌وار به شعف و غرام و به میل طبیعی تمام، به سرچشمه آن زلال معارف

شتابند، لیکن به حسب تفاوت اشواق و مطالب و به سبب تنوع اذواق و مشارب، گاهی هیأت آن بحار زخار اهل توحید و عرفان و سلسال منابع پُرمنافع آن آب حیوانِ ایقان، در حین امتزاج با لعاب مذاق هر شخص و مزاج، احیاناً عذب فرات نماید، و گاهی دیگر ملح اجاج، و آن جرعه‌های سلسیل و انهار کوثر عدیل، گاهی مزه شیر و شکر دارد، و گاهی دیگر، ذوق کهن شرابی پرشور و شر آرد.

بیت

چو الحاد و توحید در قال و قیل بُود قوم موسی و قبطی و نیل

لاجرم، مقیاسی جهت / ۱۰۳ رو/ اقتباس انوار معارف از مشکوة بیان آن چنان سروران ملک سخنوری، و قانونی در طریق اکتساب اسرار معارف از انفاس روح پرور آن نفوس بشری که دستورنامه اهل طلب باشد، ناگزیر است، و از وضع میزانی ناچار و بی تدبیر، تا بدان معیار، امتحان وزن و عیار سخن حق و باطل توان نمود، و به آن مقیاس، تبیین طریق هادی از مُضِل شاید فرمود.

والحق، هرچند اصل این معیار به غیر ذوق سلیم نیست و بجز تَفَطُّن طبع مستقیم چیست، اما مشروط است به معرفت اصطلاحات و اشارات علم توحید، و محك خالص آن نقود، اعتقاد صافی است، فاما با وجود اطلاع بر مقامات حالات و مقالات اهل تفرید، چرا که استعمال میزان، مُبْتَنی بر تعلّم اوضاع الفاظ و عبارات اهل طریقت است و موقوف بر اطلاع بسایط و مرکبات اصطلاحات ارباب حقیقت است، و اکثر این گروه برگزیده، از حالات و مقامات، به اسلوب کشف و عیان خود خبر می‌دهند و اصل مقصود را در مکمن رمز و کنایت به ودیعه می‌نهند.

شعر

خوشر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران
گفتم پوشیده خوشر سرّ یار خود تو در ضمن حکایت، گوش‌دار

و اتفاقاً بیشتر اوقات، بنای بیان آن معارف اهل ایقان؛ یا به لسان عربی که افصح السنّه اهل بیان است و مظهر اعجاز قرآن، انشاد و انشا یافته، یا آن که به زبان فارسی که املح تعبیرات لسان در کلمات بنی نوع انسان است، آن حقایق سرپوشیده، اعلان و افشا پذیرفته. بنابراین مقدمات، این بنده حقیر و ذره صغیر، مترصد فیض قدسی، ادیس بن حسام‌الدین البدلیسی - اصلح الله اعماله و حصّل بالخیر آماله - را که خوشه چین خرمن درویشان است و گدای کوی این طایفه عالی‌شان، به خاطر شکسته رسید که به تحریر الفاظ و مصطلحات ایشان، مجموعه‌ای سازد و در بیان /۱۰۳/ پ/ لغت ایشان که «منطق الطیر» عبارت از آن است، به تقریر زبان قلم، رساله‌ای پردازد.

لمؤلفه

كلك خط من، چو طوطی آمد به مثل از نوک شکر مکیده چونانک عسل
لیکن شکرش وام بُود از لب دوست ملک از دگری، کلک من آنجا به عمل

اگرچه این حقیر، خود نه از زمره اهل تحقّق و شهود و آن مقامات و احوال است، اما از ارباب تصدیق به حقایق آن کلمات و مقالات، اهل کمال است.

بیت

گزاف ای دل نیاید ز اهل تحقیق مرین را کشف باید، یانه تصدیق
[لاهیجی، ۴۷۶]

و انصاف آن که سرود این گونه ترانه رندانه و نوای آن چنان کلمات مستانه، از این بنده، نه آن که از سر اتصاف به انبساط و انشراح بال است، بلکه آن صدای خوش‌ادا، ترمّی خود به خود، جهت دفع ملال است.

بیت

بر کسی، فخری نمی‌آرم بدین خویش را مشغول می‌دارم بدین

[عطار، ص ۴۳۷]

چرا که اگر چه این فقیر در طریقه عاشقی به مقام مجنون نرسیده، ولی نشانه‌های منزل لیلی را از رهروان راه، کماینیگی، شنیده، حالیا از بزم وصال، به پیغام و رساله‌ای قانع، و در وصول به حریم قبول، به جان و دل طامع است، و در طور تجلی به گوش دل، سخنان حق را مستمع، و به طور گفت و شنود کلمه و کلامی منتفع، بنابر این بواعث، در بیان اصطلاحات عرف عام، و اشارات خاص این طایفه عالی‌شان، و در شرح مفردات حروف و بسایط الفاظ متعارف این سخنوران حقایق‌نشان، مجموعه‌ای ترتیب کرده شد، اما مختصر و مفید، و در آن تلفیق، مقید به پیروی پیشروان طریقه توحید و بعضی لطایف و نکات که از نورسیده‌های عالم غیب به خاطر پریشان این کمینه درویشان رسیده بود، به آن مصطلحات قوم منضم ساخت، و نکته‌ای چند دقیق با بعضی فواید جلیل، از واردات غیبیه درهم پرداخت، و هر کدام مقصود که معنون به لفظ / ۱۰۴ رو/ (و) نکته و لطیفه می‌گردد، علامت وارد خاطر شکسته است که در کتب و رسائل اکابر سلف، ذکر آن معانی به کنایه صریح نیپوسته.

اما امیدواری از بزرگان این طایفه که سلاطین بزم کرم‌اند و گدایان بی بضاعت را مشفق و ولی النعم، آن که زَلَل اَقدام اَقلام و هَفَوَات لسان کلام را به قانون اصطلاح، مقرون به اصلاح دارند که «و اذا مَرَّوا بِاللَّغْوِ مَرَّوا كِرَاماً» و در هر چه مرضی اهل طبع سلیم و مقبول خاطر این مظاهر خُلق کریم باشد، به دعای خیری از روی تفضّل و احسان، این فقیر را یاد آورند که «يَلْقَوْنَ فِيهَا مَحَبَّةً وَسَلَاماً».

اما باعث اصلی بدین اقدام متاعب التزام، و غرض کلی در تهییج مَطِیْه شوق و غَرام بر تحقیق این اعزام، آن بود که مدّت مدید می‌گذشت که در حالت دفع کربت غربت، از استماع بعضی الحان و نعمات جان فزا و کلمات دلگشا، اِزاحت اندوه دل و اِراحت جان نموده بودم، و در حین غمگساری (از) بعضی واردان ممالک روحانی، بعضی اشعار غم‌زدا به گوش جان می‌شنودم که بحقیقت، نزد صیرفیان راست‌بازار عشق، هر نظمی از جواهر آن منظومات معانی، دُرّی چند بود خوشاب تر از لُالی

عمان، و پیش تشنه لبان بادیۀ شوق، هر قطره‌ای از آن جامات و اوانی جرعه شرابی می‌نمود ممزوج با گلاب لعابی از محبوب جانی.

شعر

عَلَيْكَ بِهَا صَرْفًا وَإِنْ شِئْتَ مَزْجَهَا فَعَدْلَكَ عَنْ ظُلْمِ الْحَيِّبِ هُوَ الظُّلْمُ

و از روی حقیقت و مجاز، کلمه حکمت انتظام «کلام الملوك ملوك الكلام» [دهخدا، ج ۳، ۱۲۲۴] بر آن سخنان دُرر نظام صادق بود، و حدیث صحیح «إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةٍ» [صدری نیا، ۱۵۵] بر آن نظمهای جواهرالتیام مطابق می‌نمود، از آن که همگی اشاراتِ حقایق گسترش، حاوی کنوزِ رموز اهل الله بود، و جملگی عبارات جانسوزش، عاشق پیشگانِ دل آگاه را درگاه. و بی‌گاه، آن ایات و انشاد / ۱۰۴ پ/ مذکور السنه و افواه می‌شد و طباع سلیمه سخن شناسان را ملایم طبع و دلخواه. کشت هر بیتی از آن در دیده اهل دل، گلشنی بود به هر گوشه آن گلِ بلاغت از شاخ و برگ هر لفظ و هر حرفش بردمیده، و هر نظم آن در وصف خوبان حورا شمایل، گلستانی می‌نمود نوباه‌های ثمار معانی خاص به جای هر نقطه از نهال نورسته مقالش به تازگی رسیده.

چون همگی آن کلمات تامات، حسب الحال اهل کمال بود، و جملگی آن نظمهای با نظام، پیغامی از زبان ارباب وجد و حال، لاجرم از نغمه سرای «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامٍ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٌ» [صدری نیا، ص ۱۳۹-۱۴۰] آن جمله را به سمع جان اصفا می‌نمود و در آن حالت، سمعاً و طاعة، قیام به امر «أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا» [همو، ص ۱۳۹-۱۴۰] لازم و متحتم بود، هر آینه، ترتیب این رساله، که شارح آن نکات عرفان است و مُفسّر حقایق آن کلام معارف‌عنوان، اقدام نموده می‌شود تا وسیله عرض دعا و نیازمندی و ذریعه اعلام اخلاص و آرزومندی گردد به التّمام اَعْتَابِ مَنِعی، و تقییل ترابِ جناب رفیعی که منشأ انشای آن اشعار است و منبع زلال آن انهار، اعنی بارگاه آن سلطان قیصرنژاد، و درگاه پادشاه ممالک فضل و استعداد، آن خسروی (که) در کشور

صورت و معنی به سلطانی مسلم است و میان بنی آدم به عنایت ازلی، نامزد فرماندهی ملک عالم. خاطر غیب‌نمایش، جهت نمایش صُور علمیه، به مثابه آینه سکندری است، و ضمیر مهر‌تنویرش در لمعان انوار حکمی، نمودار نشئه پیغمبری. خلف خلیفه رحمانی، و شرف خاندان سلطنت و جهان‌بانی. نَظَمَ اللّٰه تعالی فی سلك الخلافة الرحمانية جوهر ذاته الاقدس سلیمًا، و جعله مِمَّنْ أُوتِیَ الحکمة و اعطی ملکاً عظیمًا. و اورثه الله تعالی ملک ارضه، و قوی بشعائر الشرايع نقله و فرضه.

لمؤلفه / ۱۰۵/روا

شه عالی تبار از آل عثمان	به جسم سلطنت در رتبه جان
ولی العهد، سلطان زمانه	همای دولت این آشیانه
خلافت را به ذات او مباحثات	نعوت سلطنت، مخصوص آن ذات
شهی کش منقبت خلق عظیم است	سپهر مکرمت، سلطان سلیم است
دلش مرآت اسرار و معانی است	لبش مفتاح صدگنج نهانی است
عَلَم افراخته در کشور علم	شده گنجینه اش پُر گوهر علم
بر اهل دانشش شاهی مسلم	ز شاهان جهان، اعلی و اعلم
سزای تخت و تاج قیصری، اوست	به اخلاق صفات سروری، اوست
کفش دریا صفت پیوسته در جوش	لبش از غیر احسان گشته خاموش
زالال لطفش از سرچشمه نور	ز جام جود او هر سینه سرور
لوای همتش بر هفت اورنگ	فضای جود او افزون ز فرسنگ
دلش شاد از سؤال اهل حاجات	چنان کز بنده پیش حق مناجات
متاعی را که رغبت می‌کند بیش	سؤال نامرادان است و درویش
ز لطف و فضل او در دور خاتم	کسی نارد به یاد از جود حاتم
به حُسنِ خُلق از آدم نوزاده	کف او با کرم توأم فتاده

به جود از دامن از عالم فشانده
 کند گریک نظر بر خاکساران
 به روز معرکه چون سیف مسلول
 به بزمش ساغر می، کاس خورشید
 سخن گوید، همه لطف است و احسان
 درش کعبه است و من احرام بسته
 منم آواره‌ای در جست و جویش
 چو دژه، وصل مهرم آرزو شد
 اگر بختم بُود رهبر برین در
 رسانم گوهر خود را به صراف
 ز روی چون زر و اشک گهربار/ ۱۰۵ پ/
 نهادم نام او مرآت عشاق
 برآمد در دعا صبح از زبانم
 چو مهر افروخت ادریس از دعایش
 دعا را چون وسیله این رساله است
 غبارش را فلک بر چشم شانده
 شود مثل چمن زابر بهاران
 به وقت بزم جامش کام مغلول
 به دستش طاس گردون، جام جمشید
 خمش باشد به فکر نوع انسان
 ولی مرکب، ضعیف و پای خسته
 منم چون بلبل‌ی در گفت و گویش
 مرا سرگشتگی زان جست و جوشد
 به اکسیر نظر، خاکم شود زر
 کنم نقد وجود خویشتن صاف
 به سلك نظم بُردم يك كمروار
 ز نام شه شود مقبول آفاق
 چه گویم وصف خود روشن بیانم
 امیدش آنکه دربابد لقایش
 زبانم در ثنا شیرین مقاله است

این مجموعه‌ای است مشتمل بر مقدمه و دو مطلب.

اما، مقدمه در ذکر بعضی امور مقررۀ علم توحید که اطلاع بر اصطلاح اهل این
 فن، به معرفت آن موقوف است و در ازای معانی و حقایق الهیۀ آن امور معینه، حروف
 مسطور و الفاظ مشهور و معروف است.

مطلب اول در بیان کلیات عوالم خمس و مراتب ست که اصول مصطلحات و
 کلیات مسائل این طایفه است و تفصیل آن مقاصد که بر وجه کلیت معانی است.

مطلب ثانی در بیان الفاظ مفردة معتبره و بسایط کلمات متداوله معتوره که در میان این طایفه از آن مقوله کلمه و کلام را به لسان عربی و فارسی در سلك نظم و نثر آورد[ه] اند و جهت ادای مقاصد حقیقی در تعبیّرات بلیغه و تخییلات شعریه به کار برده اند.

نتیجه گیری

نام اثر، مرآت عشاق، و مؤلف آن ادریس بدلیسی است. بدلیسی رساله را به سلطان سلیم اول عثمانی (حك: ۹۱۸-۹۲۶ق) اتحاف کرده، و تألیف آن در فاصله سالهای مذکور صورت گرفته است. با توجه به درك متفاوت ذوقها از معانی و مفاهیم الفاظ و کلمات صوفیان، بدلیسی با تألیف مرآت عشاق، خواسته است تا دستورنامه‌ای برای اهل طلب سامان دهد. هرچند شخصیت بدلیسی به صوفیگری شناخته شده نیست و به قول خود «از زمره اهل تحقّق و شهود» نبوده، اما مشرب صوفیانه داشته و «خوشه چین خرمن درویشان» بوده، و از سرِ ارادت به این «طایفه عالی‌شان» مرآت عشاق را تألیف کرده است. پدر بدلیسی، حسام‌الدین علی بدلیسی (در گذشته ۹۰۰ق) نیز صوفی بوده و آثاری در تصوف، همچون شرح اصطلاحات الصوفیه عبدالرزاق کاشانی (بروسه‌لی، ۵۸/۱) نوشته است. ادریسی شاعر و مشتاق ادبیات عرفانی بوده است؛ بنابراین، بسیاری از نمادهای صوفیه را از دل سروده‌های عارفانه، به‌ویژه پارسی، برگزیده و تفسیر کرده است.

منابع

- الفتی تبریزی (۱۳۷۷)، رشف الالفاظ فی کشف الالفاظ، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، مولی، چاپ دوم.
- بدلیسی، ادریس، مرآت الجمال، دستویس شماره ۲۶۱/۳۸ کتابخانه عارف حکمت مدینه.
- بدلیسی، ادریس (۱۳۸۸). مرآت عشاق، تصحیح مرضیه سلیمانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- بدلیسی، ادریس، مرآت عشاق، دستویس شماره ۱۸۸۸/۴ کتابخانه اسعد افندی (استانبول).

- بدلیسی، ادريس (۱۳۸۲). مناظره روزه و عيد، تصحيح نصرالله پورجوادی، معارف، دوره بیستم، شماره ۲ (پیاپی ۱۵۹)، مرداد-آبان.
- بدلیسی، ادريس، مناظره روزه و عيد، دستنویس شماره ۱۸۸۸/۵ کتابخانه اسعدافندی (استانبول).
- برتلس، یوگنی ادواردوویچ (۱۳۷۶). تصوّف و ادبیات تصوّف، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
- بروسه‌لی، محمدطاهر (۱۳۳۳-۱۳۴۲)، عثمانی مؤلف‌ری، استانبول، مطبعة عامره.
- حسینی، سیدمحمدتقی (۱۳۹۳)، فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه حالت افندی (استانبول)، تهران، مؤسسه فرهنگ بنیان شکوهی، با همکاری سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۳۲). فهرست کتابخانه اهدایی آقای سیدمحمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ج ۳، بخش ۱.
- دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار (۱۳۴۴). نسخه‌های خطی، دفتر چهارم.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲). امثال و حکم، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- سلیمانی، مرضیه، مقدمه بر مرآت عشاق (اصطلاحات صوفیان) - بدلیسی، ادريس، مرآت عشاق.
- صدری‌نیا، باقر (۱۳۸۰). فرهنگ مآثورات متون عرفانی، تهران، سروش، چاپ اول.
- قره‌بلوط، علی‌الرضا و احمد طوران قره‌بلوط، معجم التاريخ التراث الاسلامی فی مکتبات العالم (المخطوطات و المطبوعات)، قیصری، دارالعقبه.
- عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۵). منطق‌الطیر، تصحيح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ سوم.
- لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۷۱). مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن‌راز، تصحيح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
- معصومی، بهرام (۱۳۸۳). «ادريس بدلیسی» در دانشنامه ادب فارسی (ادب فارسی در آناتولی و بالکان)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مفتاح، الهامه؛ ولی، وهاب (۱۳۷۴). نگاهی به روند نفوذ و گسترش زبان و ادب فارسی در ترکیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۲). مثنوی، تصحيح محمد استعلامی، تهران، زوار، چاپ سوم.
- نظامی (۱۳۶۳). خسرو و شیرین، تصحيح وحید دستگردی، تهران، علمی، چاپ دوم.